

■ **نیما احمدپور**

مقالی که در پی می آید، در صدد است تا یکی از پیامدهای چرخش ایدئولوژیک از اسلام به چپ در سازمان موسوم به مجاهدین خلق ایران را بررسی کند. اعزام کادرهای مجاهدین خلق به خارج از کشور در زمره تصمیماتی بود که توسط مسئولان وقت سازمان اتخاذ شد و آثار نمایانی بر جای نهاد. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

تغییر ایدئولوژی در سازمان موسوم به مجاهدین خلق ایران، از رویدادهای مهم سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. این فرآیند که عمدتاً توسط چهره‌هایی چون محمدتقی شهرام و بهرام آرام رهبری می‌شد، در رویدادهای بعدی مرتبط با سازمان، تأثیراتی نمایان بر جای نهاد.

■ **صندوق تغییر ایدئولوژی به خارج از مرزها!**

محمد تقی شهرام هنگامی که مطمئن شد رهبر بلامنازع سازمان مجاهدین خلق پس از اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک است و دیگر کسی در برابر سلطه او جرئت عرض اندام ندارد، همراه با بهرام آرام تصمیم گرفتند تنی چند از کادرها را به منظور انتقال روند تغییر ایدئولوژی از داخل کشور به خارج اعزام کنند. قرار بود با اعزام این افراد، مشکل سلطه‌طلبی بعضی از کادرها و مهم‌تر از همه علیرضا سیاسی آشتیانی که در داخل ایجاد کرده بود حل و مشکلات عاطفی و اخلاقی دو نفر از اعضای سازمان مرتفع شود، اختیارات حسین احمدی روحانی که مسئول وقت خارج از کشور بود و مرکزیت سازمان به تمسخر، به او لقب شیخ حسین داده بود، کاهش پیدا کند و سیاسی آشتیانی جای او را بگیرد. همچنین بخش خارج از کشور با تأکید بر کمربنگ کردن نفوذ عناصر نهضت آزادی خارج از کشور در سازمان، فعالیت خود را تشدید کند.

■ **آنان که برای خروج از کشور دستچین شدند**
محمدتقی شهرام با دقت زیادی افرادی را دستچین و در فاصله شهرپور تا بهمن ۵۳ به خارج از کشور اعزام کرد. این افراد عبارت بودند از:

■ امیر حسین احمدیان که رژیم حساسیت شدیدی نسبت به او داشت و همدروای‌های او را به کمیته مشترک برده بود تا بتواند از طریق آنها به اوسترسی پیدا کند. قرار بود او از مدت‌ها قبل به خارج برود و سرانجام هم از مرز افغانستان از ایران خارج شد.
■ علیرضا سیاسی آشتیانی که از اعضای قدیمی و با تجربه سازمان در زمینه‌های عملیاتی و تشکیلاتی بود و بدون ترس از کسی ادعای حضور در مرکزیت سازمان را داشت. او مهم‌ترین مانع بر سر راه یک‌تازای‌ها و خودکامگی‌های محمدتقی شهرام بود. شهرام را برای تصدی مسئولیت خارج از کشور فرستاد و تا حد زیادی جاه‌طلبی او را اضا کرد.

■ محسن قاضل که هم او از کادرهای قدیمی سازمان بود و مسئولیت‌های مختلفی را به عهده داشت و دائماً تصور می‌کرد تحت تعقیب است. تجربه سازمانی و رده بالای او موجب شد مرکزیت سازمان به هر قیمتی قاضل را حفظ کند که البته برایش تبعات خسارت‌باری داشت.

■ پوران (پوری) بازرگان، همسر حنیف‌نژاد که یک هفته پس از مخفی شدن در اواخر پاییز ۵۲ مارکسیست شد. اعزام او با این سوابق می‌توانست باعث تقویت کادری خارج از کشور شود.

■ محبتی طالقانی فرزند آیت‌الله طالقانی از کادرهای مارکسیست شده سازمان که به زبان انگلیسی تسلط داشت و قرار بود به یمن جنوبی برود و در دفتر سازمان در یمن فعالیت کند.

کمی پس از رسیدن این افراد به خارج از کشور، سیاسی آشتیانی جای حسین روحانی را گرفت و پوری بازرگان هم با تراب حق‌شاس ازدواج کرد. طرف چند ماه همه کادرهای خارج از کشور غیر از حسین رفیعی، رضا رئیس طوسمی و محمد یقینی مارکسیست شدند، اما این موضوع را تا سال ۵۴ مخفی نگه داشتند.

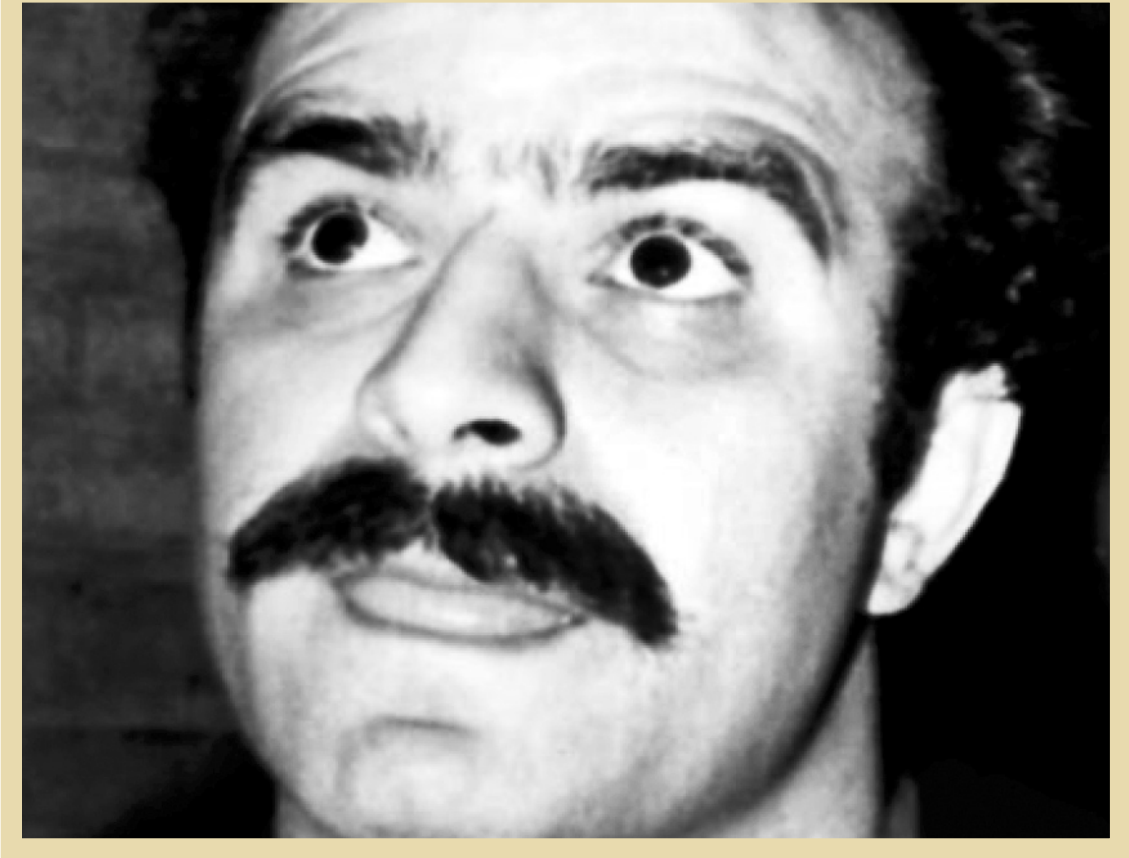
■ مرتضی هودشتیان از اعضای غیرصحنه‌ای، یعنی اس‌مپات‌هایی بود که آموزش‌های خاص و پیوسته سازمان را نمی‌دیدند، اما اهداف و خط‌مشی سازمان را قبول داشتند و سازمان به دلیل توانایی‌های ویژه آنها و کارآمدی‌شان آنها را حفظ می‌کرد.

او زیر نظر شریف واقفی کار می‌کرد و در زمینه الکترونیک نابغه بود. سازمان او را برای تکمیل آموزش و تهیه وسایل ظریف الکترونیکی برای شهود و مخابره و انفجار از راه دور به خارج اعزام کرد. او ابتدا به فرانسه رفت و سپس توسط سازمان به پایگاه تشکیلاتی عراق فرستاد شد و سرانجام غمباری پیدا کرد. قابل ذکر است از افرادی که در خارج از کشور بودند، تراب حق‌شاس، حسین خوشرو، محسن نجات حسینی و حسین احمدی روحانی تغییر ایدئولوژی داده بودند.

■ **اولین هواپیمابرای سازمان و پیامدهای آن!**

در سال ۱۳۴۹ و همزمان با خصومت‌های ایران و عراق بر سر حاکمیت اروندرود، سه هواپیمای مسافربری از ایران ربوده و هر سه به فرودگاه بغداد برده شد. بعدها ادعا شد عوامل ساواک که می‌خواستند تیمور بختیار را ترور کنند، یکی از آن هواپیمابا را ربوده بودند. این در واقع اولین هواپیمابرای سازمان مجاهدین خلق بود که در آن تاریخ هنوز نامی نداشت.

در طول فروردین تا خرداد سال ۴۹ عده‌ای از اعضای سازمان به منظور رفتن به اردوگاه‌های فلسطینی در سوریه و عراق به قطر، دویی و ابوظبی رفتند تا از آنجا خود را به اردن برسانند. محسن نجات حسینی، کاظم شفیعیها، موسی خیابانی، محمدجلیل سیداحمدیان، تقی (محمود) شامخی و حسین خوشرو که با هم به دویی رفته بودند، مورد سوءظن پلیس آنجا قرار گرفتند و دستگیر و زندانی شدند. سپس مقامات دویی به ایران خبر دادند و قرار شد این شش نفر به دولت ایران تحویل داده شوند. سازمان مجاهدین، سه نفر از کادرهای مسئول، یعنی حسین احمدی روحانی، عبدالرسول مشکین‌فام و سیدمحمد سادات دربندی



**نظری بر پیامدهای اعزام مجاهدین خلق (منافقین) به خارج از کشور پس از تغییر ایدئولوژیک**

# پیشینه روابط یک سازمان با عراق

را برای حل مسئله به دویی فرستاد. این افراد با تمهیداتی خود را در هواپیمای حامل شش زندانی عراق دادند و سپس هواپیما را ربوند و به فرودگاه بغداد بردند. مقامات عراقی که مدتی قبل با ترور تیمور بختیار مواجه شده بودند، به تصور اینکه اینها هم عامل ساواک هستند، آنان را به شدت شکنجه کردند. محسن نجات حسینی در خاطرات دولت عراق توضیح می‌دهد تناقض گویی‌های آنان در بازجویی شب اول، مأموران عراقی را نسبت به آنها مشکوک می‌کند. آنها تصور می‌کنند اینها مأمور ساواک هستند و به بهانه پناهندگی می‌خواهند در عراق نفوذ کنند. بالاخره بعد از ۴۰ روز با وساطت سازمان آزادی‌بخش فلسطین، مسئله حل می‌شود و هر چند عراقی‌ها مایل بودند این جمع با پناهیان نامی از فرقه دموکرات پیشه‌وری همکاری را تشکیل بدهند. آنها به سازمان «فتح» هم برای عراق بد نبود. نجات حسینی اشاره می‌کند تراب حق‌شناس همراه با ابونضال، نماینده سازمان الفتح در بغداد با کادرهای رهبری عراق تماس می‌گیرند تا سوهظن امکانات خود را برطرف شود. سپس این افراد به اردوگاه‌های اردن، سوریه و لبنان می‌روند و آنجا یک دوره سه ماهه آموزش نظامی و چریکی می‌بینند و به ایران برمی‌گردند.

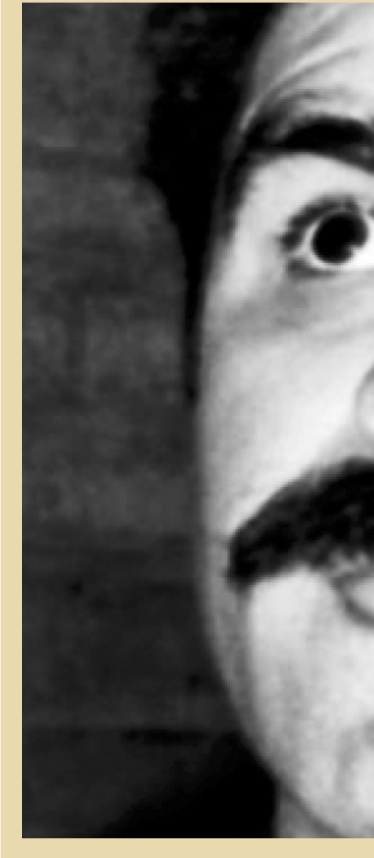
■ **ماه عسل مجاهدین انتقالی در عراق**

عده‌ای از اعضای جبهه ملی سوم مورد اعتماد بعضی‌ها بودند و در عین حال با مجاهدین خلق هم ارتباط داشتند و همین موضوع، فرصت‌ها و امکانات خوبی را در اختیار مجاهدین قرار داد. از جمله دسترسی به فرستنده رادیویی و تعدادی گذرنامه عراقی و

پایگاهی در نزدیکی بغداد. ابونضال با گرایش‌چپ جناح پاسر عرفات مشکل داشت و پیش از آنکه با فتح در ارتباط باشد، با جبهه التحریر العربیه، یعنی جبهه آزادی‌بخش عربی شاخه وابسته به بعث عراق در سازمان آزادی‌بخش فلسطین مرتب بود و با رابط اصلی مجاهدین در ارتباط داشت و طی چند سال، دو بار برای سازمان مجاهدین در عراق جا تهیه کرد. آزادی زندانیان مجاهدین خلق در فاصله سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۰ توسط ابونضال، نماینده سازمان آزادی‌بخش فلسطین و مخصوصاً الفتح، مدیریت شد. بعد از کشتار فلسطینی‌ها در شهر یور ۱۳۴۹ در اردن و جنگ رمضان در مهر ۱۳۵۲ سازمان‌های تشکیل دهنده سازمان آزادی‌بخش فلسطین تغییراتی روی داد. سه سازمان با پیش این تغییرات را نمایندگی و مدیریت می‌کردند. سازمان مجاهدین خلق ارتباط خود با جنبش فلسطینی را از طریق این سه سازمان دنبال کرد. در نتیجه انشعاب‌هایی که در شاخه الفتح در عراق روی داد، سازمان «ژوئن سیاه» به وجود آمد. در سال ۱۳۵۲ کادر رهبری انشعابیون مخالفت علنی خود را علیه خط‌مشی غالب در الفتح اعلام نمود و خود را شورای فتح انقلابی نامید و اعلام کرد از این پس باجبهه امتناع پیوندی ار گائیک خواهد داشت. پس از تحولات ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر ۱۹۷۲ دولت‌های لیبی، یمن، عراق و ضد سازمان رادیکال عضو سازمان آزادی‌بخش فلسطین، روند سیاسی موجود، به خصوص توافق مصر و اسرائیل را مصالحه‌شوروی و امریکانامیدند و طی عنوان جبهه امتناع هر گونه سازش با اسرائیل را نفی و بر حل مسئله فلسطین از راه‌های قهرآمیز تکیه کردند. جناح الفتح در عراق برای کسب وجهه در میان توده‌های عرب طرفدار جبهه امتناع و به منظور اعلام موجودیت، تحت عنوان سازمان ژوئن سیاه چند عملیات تروریستی انجام داد. سازمان ژوئن سیاه به رهبری ابونضال از عناصر افراطی فلسطینی تشکیل می‌شد و تحت حمایت دولت یعنی عراق و مرکز آن در بغداد بود. سازمان مجاهدین خلق ایران

# عاریخ

کفت وگرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



**نظری بر پیامدهای اعزام مجاهدین خلق (منافقین) به خارج از کشور پس از تغییر ایدئولوژیک**

# پیشینه روابط یک سازمان با عراق

از جمله گروه‌های مورد حمایت ابونضال بود. جبهه التحریر العربیه (جبهه آزادی‌بخش عربی) را عراق ایجاد کرد تا موقعیت حزب بعث را حفظ و فعالیت سازمان‌های فلسطینی را در خاک خود محدود کند. این تشکیلات در واقع یک جریان جاسوسی به رهبری صلاح عمر التکریتی و مدیریت اجرایی دکتر محمد حیدر بود و عملاً نظرات دولت عراق را در سازمان آزادی‌بخش فلسطین دنبال می‌کرد. رابط این جبهه با دستگاه امنیت عراق فردی به نام احمد حسین السامرایی بود که در جاسوسی و ترور سوابق طولانی داشت. شعار اصلی این جبهه و ایدئولوژی آن با حزب بعث عراق تفاوتی نداشت. سازمان ودیع حداد که از اعضای مؤثر جبهه خلق برای فلسطین به رهبری دکتر جورج حبش بود، از آن جدا شد و خود سازمان مستقلی را تشکیل داد. ستاد مرکزی آن در عراق بود و از بخش‌های مختلفی از جمله بخش جعل گذرنامه و اسناد شناسایی و یک پایگاه تعلیمات نظامی تشکیل شده بود. این سازمان در یمن جنوبی و لیبی دفتر و اردوگاه تعلیماتی، در سومالی یک اردوگاه نظامی و در بیروت دفتر تشکیلاتی داشت. سازمان مجاهدین خلق ابتدا با گروه نضال ارتباط داشت و به خصوص از امکانات آموزشی و تعلیماتی آن بر خوردار بود، ولی تدارکاتی چون اماکن را از طریق جبهه التحریر تأمین می‌کرد. روابط سازمان مجاهدین با سازمان ودیع حداد از سال ۱۳۵۲ گسترده‌تر شد و سازمان از این ارتباط برای حسن ارتباط با یمن جنوبی و آزادی‌بخش ظفار و تأمین رادیویی استفاده کرد.

■ **ساواک و کشف روابط سازمان مجاهدین خلق با عوامل سفارت عراق در تهران**

در سال ۱۳۵۲ ساواک توانست با ضربه‌ای روابط

سیدنجفی طالقانی



# د

**محمدتقی شهرام هنگامی که مطمئن شد رهبر بلامنازع سازمان مجاهدین خلق پس از اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیک است و دیگر کسی در برابر سلطه او جرئت عرض اندام ندارد، همراه با بهرام آرام تصمیم گرفتند تنی چند از کادرها را به منظور انتقال روند تغییر ایدئولوژی از داخل کشور به خارج اعزام کنند. قرار بود با اعزام این افراد، مشکل سلطه‌طلبی بعضی از کادرها در داخل مرتفع شود**

۱۳۵۹،محمدتقی شهرام از عوامل تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق پس از دستگیری در دهکده

## پیش‌خواب

**بازخوانی «آسیا در برابر غرب»**

**به مثابه فصلی از عقبه روشنفکران ایرانی**

## تفکر غربی در حکم آیه منزل!

بدون بحث ریشه‌ای درباره نیروهایی که مورد معارضه هستند، قشری است و تا موقعی که تمدنی را که معروض هستیم، نشناسیم و مورد پرسش قرار ندهیم، در این باره توفیقی نخواهیم یافت. مورد پرسش قرار دادن، یعنی اتخاذ روش تفکر فلسفی. فقط با این روش است که می‌توانیم به ماهیت تفکر غربی و هویت خودمان پی ببریم. در تفکر فلسفی پاسخ پرسش معلوم نیست، چه اگر معلوم بود، پرسش نمی‌شد. تفکر سنتی ما که در دامن دین اسلام پرورش یافته است نمی‌تواند این سؤال را مطرح کند، چه اگر چنین پرسشی را پیش می‌کشید، به مبدأ الهامش که ملترزم وحی است و پاسخ را پیش از پرسش در دسترس می‌گذارد، وفادار نمی‌ماند و از مسیرش منحرف می‌شد. همچنین علوم، اعم از علوم طبیعی و اجتماعی، نمی‌توانند چنین پرسشی را طرح کنند، زیرا علوم، مسائل را فقط در قلمرو صلاحیت و در محدوده توانایی خود بررسی و چگونگی امور را تعیین می‌کنند و نه چرایی‌شان را. پس طرح مسئله تقدیر تاریخی تمدن‌های آسیایی قهراً یک مسئله فلسفی است و شیوه پرسش آن نیز غربی. غربی بدان معنا که چون سسطره تفکر غرب این مسائل را پدید آورده است، فقط با اختیار کردن سلاح همان تفکر که شیوه پرسش و روش تحلیلی و انتقادی است، می‌توان بر آن چیره شد و احیاناً نحوه رسوخش را در یافت. اصولاً در طرح چنین مسائل، احکام قبلی را که مترتب بر فلان بیشش شرقی یا فلان ایدئولوژی غربی هستند باید از خود دور ساخت و کوشید که نتایج از پرسش بر آیند نه بالعکس.»

در بیوش شایگان در بخشی دیگر از مقدمه‌نگاری خود، درباره روشی که در اثبات داعیه‌های خویش در این اثر به کار گرفته شده‌است، می‌نویسد: «ولی چرا روش فلسفی را بر می‌گزینیم؟ سبب اختیار کردن این روش این است که در طرح مسئله تقدیر تاریخی تمدن‌های آسیایی، پاسخ از پیش داده نشده و ماهیت آن نیز مجهول است. صرف اینکه این سؤال طرح می‌شود، دال بر این است که ما با امری ناشناخته مواجه هستیم که باید برد و قدرت پرسش و تحلیل آن را روشن کند. به عبارت دیگر، ماهیت مسئله نحوه پرسش، تعیین‌کننده شیوه تفکر است، و گرنه به جای جست‌وجوی علل، حکام آماده از پیش را اختیار می‌کردیم و از طرح سؤال پرهیز می‌کردیم. در طرح این پرسش ما با مسئله‌ای پیچیده و مهم روبه‌رو هستیم، پرسش دیگری افزوده می‌شود و آن اینک تقدیر تاریخی تفکر غربی چیست؟



➤ مراسم اعطای نشان شوالیه به داریوش شایگان در سفارت فرانسه در تهران

تنوع، غنای مطلب و قدرت محسورکننده، پدیده‌های تک و استثنایی بر کره خاکی است و ما را به این امر آگاه ساخت که سیر تفکر غربی در جهت پلطان تدریجی جمله‌معتقدانی بوده است که میراث معدوی تمدن‌های آسیایی را تشکیل می‌دهند. تمدن‌های آسیایی در وضع کنونی‌شان، در دوره رفتند، دانستن اینکه این دوره فترت چگونه است و چه ماهیتی دارد، موضوعی است که می‌خواهیم در این رساله بشکافیم و بکاویم. تمدن‌های آسیایی خواه که در نحوه صدور و تکوینش کوچک‌ترین دخلتی نداشته‌اند. علم این‌گونه‌ها هستند یعنی نیهیلیسم در متن تمدن غربی متحقق شد و به تدریج قوت یافت و سرانجام چنانگیر شد، تصادفی نیست، زیرا نطفه این دگرگونی، از همان آغاز طلوع این تفکر، در دین‌گانه است. آگاهی یا ناگاهی تمدن‌های آسیایی از ماهیت تفکری که بر آنان تسلط یافته در سرنوشتشان مؤثر است، حتی اگر معتقد باشیم که نیهیلیسم مصنوع ذهن متفکران خیال‌پرداز است، باز مطرح کردن آن برای ما ضروری است و ضروری از آن رو که ما ناگاهانه بسیاری از مفاهیم تفکر غربی را که امروز حکم آیه‌های منزل را یافته‌اند، بی‌چون و چرا وبدون دید تحلیلی و تاریخی می‌پذیریم و درباره ماهیت آنها و نیز درباره اینکه چرا این مفاهیم در فرهنگ ما مصداق و مایه‌ازایی نداشته و ندارد چندان پرسش نمی‌کنیم. حتی معتقدات خود را نسبت به این‌ها کهنه، فرسوده و عقیم می‌پنداریم، به عبارت دیگر، با تمام کوشش پیگیری که در حفظ هویت فرهنگی خود می‌کنیم، خاطره بومی ما رو به زوال است. در چنین وضعی بحث درباره ضرورت یا عدم ضرورت سنن و هویت و غیره،

بنابراین سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۳ از امکانات و اختیارات وسیع و استثنایی برای شکنجه افراد در عراق برخوردار بود و حتی می‌توانست است افراد را زیر شکنجه به قتل برساند. جسد مقتول را سر به نیست کند و آب هم از آب تکان نخورد! رابطه سازمان مجاهدین خلق با رژیم عراق از همان سال‌ها به قدری نزدیک بود که می‌توانست به عنوان یک گروه بیگانه خارجی با آزادی عمل یک حکومت استبدادی رفتار کند و از سوی هیچ مقام و مرجعی هم مورد سؤال قرار نگیرد. کاملاً مشخص است رابطه و صمیمیت سازمان مجاهدین خلق با دولت عراق در سال ۱۳۵۳ از نوع روابطی است که بعدها در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ برقرار کردند.